

Research Article

Comparative Comparison of the Story System of Laili and Majnoon Nizami and Arabic Narratives in Arab Literature

Maliheh Arab¹, Mohammad Salamatian^{2*}, Abdolreza Modarrezadeh³

Abstract

Lover's life and story has always been used by narrators and storytellers, therefore love stories have covered a large part of literature in different countries. Laili and Majnoon is considered as one of the oldest and the most famous Arabic stories that has greatly influenced the expansion of love stories in Persian literature. At the end of the 6th century AH, the arrangement of romantic stories by Nizami Ganjavi reached its highest peak. He versified several famous stories of his era in such a way that a large number of amorous story poems sometimes imitation and sometimes by chance have followed of his storytelling manner and style. One of his glorious poems is Layly and Majnoon the root of which should be searched in Arab literature. The story has been imitated in different languages several times by poets. In this study, after providing some introductory grounding, the author tries to briefly present the historical- social roots, time and place of the story and the date of its propagation in Arab and Persian literature. Then by paying attention to a brief explanation of the Arabic narration accompanied by Nizami Ganjavi's version of the story, he attempts to make a comparative, analytical criticism of the cases.

Keywords: Romantic Poems, Nizami Ganjavi, Laili And Majnoon, Comparative Comparison, Arabic Version of Laili and Majnoon

How to Cite: Arab M, Salamatian M, Modarrezadeh A., Comparative Comparison of the Story System of Laili and Majnoon Nizami and Arabic Narratives in Arab Literature, Quarterly Journal of Comparative Literature Studies, 2024;18(71): 112-136.

1. Department of Persian Language and Literature, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran
2. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran
3. Associate Professor, University of Kashan, Kashan, Iran

Correspondence Author: Mohammad Salamatian

Email: atri20000@yahoo.com

مقایسه ی تطبیقی منظومه ی داستانی لیلی و مجنون نظامی و روایت های عربی در ادبیات عرب

ملیحه عرب^۱، محمد سلامتیان^۲، عبدالرضا مدرس زاده^۳

چکیده

زندگی و سرگذشت عاشقان، همیشه دست مایه ی راویان و نقادان بوده و به این جهت، داستان های عاشقانه در ادبیات ملل گوناگون فضایی گسترده را پوشش داده است. داستان لیلی و مجنون از کهن ترین و معروف ترین داستان های عربی به شمار می آید که تاثیر زیادی بر گسترش داستان های عاشقانه در ادبیات فارسی داشته است. در پایان قرن ششم نظم داستان های عاشقانه به وسیله ی نظامی گنجوی به حد اعلای کمال خود رسید. وی چند داستان معروف زمان خود را به نظم درآورد و هنرنمایی های این شاعر تا بدانجاست که شمار زیادی از شاعران منظومه های داستانی عاشقانه، گاهی به تقلید و گاه از روی اتفاق از سبک و شیوه ی داستان پردازی او پیروی کرده اند. یکی از منظومه های درخشان او لیلی و مجنون است که منشأ آن را در ادبیات عرب باید جستجو کرد. این داستان بارها به زبان های مختلف مورد تقلید شاعران قرار گرفته است. در این مقاله، نگارنده کوشیده تا پس از زمینه سازی های مقدماتی، ریشه های تاریخی- اجتماعی و زمان و مکان و تاریخ رواج این داستان را در ادب عربی و فارسی به اختصار مورد کندوکاو قرار دهد و سپس با نقل مختصر روایات عربی و نیز روایت نظامی گنجوی از این داستان، به مقایسه و نقد و تحلیل تطبیقی آنها بپردازد.

واژگان کلیدی: منظومه های عاشقانه، نظامی گنجوی، لیلی و مجنون، مقایسه ی تطبیقی، روایت عربی داستان لیلی و مجنون

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳. دانشیار دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

مقدمه و بیان مسئله

پژوهش‌ها در ادبیات تطبیقی بر نقد تاریخی مبتنی است که هدف از آن بیان روابط موجود میان ادبیات دویا چند ملت و شرح عوامل اثرگذاری و تأثیرپذیری است. دکتر غنیمی هلال در تعریف مفهوم فرانسوی ادبیات تطبیقی می‌گوید: ادبیات تطبیقی بررسی روابط تاریخی ادبیات ملی [یک کشور] با ادبیات دیگر ملت‌هایی است که به زبانی غیر از زبان آن کشور نوشته شده است. (غنیمی هلال، ۱۹۶۳: ۱۲)

از منظری دیگر ناقدان فرنگی، آثار ادبی را، فقط از دیدگاه معنوی و عاطفی به چهار نوع اصلی حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی، تقسیم بندی می‌کنند. این تقسیم بندی که در آثار ادبی همه ی ملل جهان - با تفاوت‌هایی در جزئیات - صدق می‌کند؛ هر کدام دارای مشخصات و قوانین ویژه خود می‌باشند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۳۳-۳۲؛ نیز رک: حاکمی، ۱۳۸۶: ۴) یکی از انواع معروف ادبی، "ادبیات غنایی" است. شعر غنایی، شعری است که از احساسات و عواطف حکایت می‌کند و شامل موضوعاتی از قبیل، عشق، پیری، جوانی، وطن خواهی، انسان دوستی و نظایر آن می‌باشد. موضوع شعر غنایی در ادب اروپایی شامل، عشق سرنوشت، طبیعت، مرگ، خدا، وطن دوستی ایمان مذهبی و مانند اینهاست. ولی در ادب فارسی و عربی این نوع شعر دامنه ی وسیع تری پیدا کرده است و شامل مدح، هجو، عرفان، مفاخره، مرثیه، طنز، سوگندنامه شکایت، خمربه، حبسیه، وصف طبیعت، غزل، مناظره، معما و از این قبیل می‌باشد. در زبان فارسی به جای اصطلاح شعر غنایی می‌توان "شعر شخصی" به کار برد. از میان ویژگی‌های شعر غنایی به مسائلی چون آهنگین بودن واژه‌ها، معانی رقیق و لطیف و برجستگی عنصر خیال و ... می‌توان اشاره کرد. (پارساپور، ۱۳۸۳: ۱۹-۲۲؛ نیز رک شفیعی کدکنی، همانجا؛ حاکمی، همانجا)

اشعار عاشقانه ی غنایی در ادب فارسی از اواسط قرن سوم هجری یعنی نخستین روزگار پیدایی شعر دری آغاز شد؛ لیکن دوره ی کمال اشعار غنایی در زبان فارسی از قرن چهارم آغاز گردید. نخستین غزل‌های دل‌انگیز و آبدار را رودکی سروده است. داستان سرایی نیز از انواعی است که بسیار زود در شعر فارسی مورد توجه قرار گرفت و علت اساسی این امر وجود داستان‌های عاشقانه در ادبیات پهلوی و تأثیر آن در ادب فارسی بوده است. عنصری در قرن پنجم چند داستان و از جمله وامق و عذرا را به نظم کشید. عیوقی داستان ورقه و گلشاه را به نظم آورد. در همین قرن یکی دیگر از داستان‌های کهن ایرانی به نام ویس و رامین به شعر درآمد. در پایان قرن ششم هجری، نظم داستان‌ها به وسیله ی یکی از ارکان شعر فارسی یعنی نظامی گنجوی به حد کمال رسید؛ و به همین سبب، در قرن‌های بعد مورد تقلید گروه کثیری از شاعران قرار می‌گیرد. مشهورترین مقلدان منظومه‌های نظامی، امیر خسرو دهلوی، خواجوی کرمانی، سلمان ساوجی، کاتبی ترشیزی، عبدالرحمن جامی، هاتفی خرجردی،

قاسمی، هلالی جغتایی، فیضی فیاضی و... هستند. سرودن منظومه‌های عاشقانه تا اواخر عهد قاجاری و حتی تا روزگار معاصر ما، در ادب فارسی ادامه می‌یابد. (رزمجو، ۱۳۸۲: ۱۴۷-۱۴۴؛ نیز ر.ک: صفا، ۱۳۶۶: ۵۶-۶۱؛ حاکمی، ۱۳۸۶: ۲۳-۲۲).

بدون شک نظامی گنجوی، در سرودن داستان‌های عاشقانه، در گستره‌ی ادبیات منظوم و شعر فارسی پیشرو و سرآمد است و به عنوان استاد داستان‌های رمانتیک و عاشقانه مشهور و معروف گردیده است؛ و در این زمینه هنری رفیع و نبوغی سرشار دارد. تا جایی که شمار زیادی از شاعران منظومه‌های داستانی عاشقانه گاهی به تقلید و گاه از روی اتفاق از سبک و شیوه‌ی داستان‌پردازی او پیروی کرده‌اند و او در این زمینه بیش از همگان درخشیده و الگو و سرمشق قرار گرفته است. نکته‌ی اساسی و بسیار مهم در منظومه‌های نظامی آن است که وی روح داستانی را درک کرده که موضوع شعرش بوده است و قدرت و توانایی برانگیختن احساسات و اندیشه‌های گوناگون را از طریق بیان گفتار و توصیف و نمایش رفتار اشخاص داستان داشته است. اما زمانی هم شیفته‌ی تکلف و لفظ‌پردازی و آرایه‌های لفظی می‌شود. نظامی در پروراندن شخصیت‌های داستان و نمایش افکار و رفتار هریک از آنها بر طبق منش هر یک، کاملاً موفق شده است. از ویژگی‌های برجسته‌ی نظامی علاوه بر قدرت تخیل و همدلی و پیوند عاطفی او با قهرمانان داستان و حسن قریحه و استعداد، آن است که وی در انتخاب کلمات و الفاظ مناسب، ایجاد ترکیبات خاص تازه، اختراع معانی و ابداع و مضامین نو و دلپسند، تصویر جزئیات، دقت در وصف و ایجاد مناظر بدیع، به کار بردن استعارات و شبیهات مطبوع، به کارگیری شیوه بیان رسا و توانا و زبان گوش نواز و نرم و متناسب (که از واژگانی غنی و ترکیب آفرین برخوردار است و مبتنی بر حسن تألیف اجزاء کلام است)؛ مهارت و استادی ویژه‌ای از خود نشان داده است. (یوسفی، ۱۳۸۶: ۱۷۰-۱۸۸)

لیلی و مجنون، سومین منظومه از پنج گنج نظامی است که وی آن را در زمانی کمتر از چهار ماه سروده است و شامل حدود ۴۷۰۰ بیت فارسی است و بنابر نظر خودش، چنانچه گرفتاری‌های فراوان او نبود، می‌توانسته آن را در چهارده شب به پایان ببرد. این داستان که به سال ۵۸۴ هجری پرداخته شده و شاعر تا سال ۵۸۸ در آن دستکاری‌هایی می‌کرده است، به تقاضای شروانشاه ابوالمظفر اخستان بن منوچهر به نظم آمده است. این داستان در موضوع پیرنگ غربت‌چندانی در ادبیات جهان ندارد و نظیر آن در تمام جهان، اتفاق افتاده و می‌افتد. ساختار آن به دیگر داستان‌های عشاق ناکام عرب و یا تمام جهان شباهت دارد؛ با این تفاوت که این بار از یک طرف، عاشق، شاعری پرشور است که اشعار فراوانی به او نسبت داده شده و تقریباً شخصیتی واقعی به نظر می‌رسد و از طرف دیگر، روایت‌ها و شرح و توصیف‌های مربوط به لیلی و مجنون آن چنان متعدد و متفاوت و خیال‌پردازانه و گاه متناقض است که نمی‌توان اساس داستان را به آسانی باور کرد. برخی از روایان می‌پندارند که شعر

مجنون برساخته ی جوانی از بنی مروان است که شیفته ی دختر عموی خود بود و خوش نداشت که داستان دلدادگی او و معشوقش برملا شود، لذا در پس این نام پنهان شد و تمام اشعاری که سروده بود به مجنون نسبت داد. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۹۴م: ۸/۲-۴)

عده ای دیگر بر آنند که مجنون یک وجود نداشت، بلکه مجنون های متعددی وجود داشته است و اخبار و اشعاری که در این زمینه روایت شده از آن جماعتی است که عشق خردهای آنان را بکاست و در نتیجه همه ی آنها به مجنون نامبردار شدند. (همان: ۷۹).

خواننده این داستان دائماً در حالت برزخ میان پذیرش حقیقت و خیال قرار دارد. این داستان در طول سالها، الهام بخش ده ها تن از شاعران بزرگ در آفرینش منظومه های خیال انگیز بوده است و هم اکنون نیز در آثار شاعران، نویسندگان، نمایشنامه نویسان و موسیقی دانان ملل مختلف خاور نزدیک انعکاس دارد. بی تردید شهرت لیلی و مجنون در شرق از شهرت رومئو و ژولیت در غرب بیشتر است.^۱ براین اساس در این مقاله برآنیم تا یکی از منظومه های غنایی این شاعر بر جسته را که لیلی و مجنون است به صورت تحلیلی و تطبیقی با روایت های عربی این داستان مقایسه و بررسی کنیم.

پیشینه ی پژوهش

در مورد مقایسه ی تطبیقی لیلی و مجنون نظامی و روایت های عربی این داستان چندین پژوهش در قالب کتاب، پایان نامه و مقاله انجام گرفته است.

۱- علی اصغر حکمت برای نخستین بار (۱۳۲۰) در کتاب رمنو و ژولیت و مقایسه ی آن با لیلی و مجنون، طی چهار مقاله پس از شرح و بررسی داستان، آن را با اثر شکسپیر مقایسه می کند و سپس در چهارمین مقاله به بازتاب داستان لیلی و مجنون و ریشه های تاریخی و تقلید های منظومه پس از نظامی می پردازد.

۲- احمد شوقی (۱۹۴۵م) در کتاب مجنون لیلی برای نخستین بار در دوره ی معاصر اخبار و روایات مربوط به داستان لیلی و مجنون را در قالب یک داستان نظم بخشید و به صورت یک نمایشنامه منظوم ارائه کرد.

۳- دکتر محمد غنیمی هلال (۱۹۵۴م) در کتاب لیلی و المجنون فی الادبیین العربی و الفارسی به پژوهشی نقدی و تطبیقی در عشق عذری و عشق صوفیانه پرداخته است. دکتر غنیمی هلال ضمن بیان و تحلیل روایت های عربی این داستان روایت هایی از شاعران زبان فارسی مثل نظامی، امیر خسرو دهلوی، جامی و... را بیان کرده و به نقد و مقایسه ی آن پرداخته است.

۴- کبری روشنفکر در نشریه ی کاوش نامه ی ادبیات تطبیقی پاییز ۹۱ در مقاله ای با عنوان بررسی تطبیقی میزان جامعه پذیری لیلی در منظومه ی عربی و منظومه ی نظامی می پردازد. در این پژوهش

بیشتر شخصیت و رفتار لیلی در جامعه مطابق با فرهنگ زمان سرایش منظومه مورد بررسی قرار گرفته و میزان تفاوت و شباهت آن بیان شده است.

۵- حمیدرضا پیرمردیان (۱۳۹۲) نیز در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید چمران اهواز، به بررسی تطبیقی و سیر تحول داستان لیلی و مجنون در ادب عربی و فارسی پرداخته است.

۶- همچنین حمیدرضا پیرمردیان در مجله‌ی کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی بهار ۹۳ طی مقاله‌ای با عنوان داستان لیلی و مجنون در گستره‌ی ادبیات تطبیقی به مطالعه‌ی موردی روایت‌های عربی و فارسی از دیدگاه ادبیات و هنرهای زیبا می‌پردازد. این مقایسه بیشتر از بعد هنری و زبانی این دو اثر می‌باشد و اشاراتی اندک به تفاوت‌های دو روایت دارد.

بررسی پیدایش تاریخی - اجتماعی داستان لیلی و مجنون در ادبیات عربی و ادبیات فارسی

منابع داستان

داستان لیلی و مجنون ریشه در ادبیات عرب دارد هر چند که این داستان به صورت ابیات و اشعار پراکنده‌ای می‌باشد که گاهی زنجیروار و گاهی از هم گسیخته بیانگر عشقی پاک می‌باشد. مرجع اساسی داستان لیلی و مجنون در درجه اول کتب تاریخ ادبیات است که از آن میان باید از کتبی چون الشعر و الشعراء ابن قتیبہ دینوری (ف ۲۷۶ ه. ق) و کتاب الأغانی ابو الفرج اصفهانی (ف ۳۵۶ ه. ق) و الفهرست ابن ندیم، معاصر ابو الفرج، نام برد. جاحظ نیز در آثار خود از جمله: رسائل الجاحظ، البیان والتبیین، کتاب الحيوان، تا اندازه‌ای به این موضوع پرداخته است.^۲ به علاوه از آثاری که به شرح احوال دلباختگان و عشاق پرداخته‌اند مانند کتاب الزهرة داوود ظاهری (ف ۲۹۷ ه. ق)، مصارع العشاق ابن سراج (ف ۴۱۸ ه. ق) و مجنون را در آثارشان یاد کرده‌اند از جمله مبرّد (م ۲۸۵ ه. ق) در الکامل، و شاء (م ۳۲۵ ه. ق) در کتاب الموشی، ابن عبد ربه (م ۳۲۸ ه. ق) در العقد الفرید، قالی (م ۳۵۶ ه. ق) در الامالی و جغرافی دانانی چون البکری (م ۲۸۷ ه. ق) یاقوت حموی و تاریخ‌نگارانی چون کتبی (م ۷۶۲ ه. ق) در فوات الوفيات و باید نام برد. گفتنی است حکایت قصه مجنون اثر ابوبکر والبی، تنها زندگینامه موجود شرق درباره این داستان است. (احمد نژاد ۱۳۷۸: ۳۳-۳۰؛ نیز ر. ک: سجادی، ۱۳۷۲: ۲۰۴)

درباره‌ی مجنون

قیس ابن ملوح یا مجنون بنی عامر - به فرض وجود تاریخی یکی از عاشقان عذری است که در غزل ایشان مضامین اینگونه عشق آمده است. به طور کلی، اشعار روایت شده از او آیینی‌ی تمام‌نمای عاطفه‌ی راستینی است که قلب یک عرب مسلمان از اهل آن روزگار و سرزمین آکنده از آن شده است. در ادبیات عربی شاعران فراوان بوده‌اند، که خود داستان‌های عشقی شورانگیز داشته و در اشعارشان از

آن عشق و شیدایی سخن رانده اند و نام یا لقب معشوق را ذکر کرده اند، اما این شاعران نام و نشانی مشخص و شناخته شده دارند و وجود آنها محرز و قطعی است، ولی درباره ی مجنون چنین نیست. در مورد نام مجنون و هویت او و داستان عشق و دلدادگی او، روایات مختلف و متناقضی نقل شده است. ابوالفرج اصفهانی در الاغانی خود پس از گردآوری روایات در مورد هویت مجنون سکوت نموده؛ اما از مقایسه روایت هایی که نقل کرده است چنین بر می آید که اگر مجنون، حقیقتی تاریخی هم داشته باشد و داستان او نیز ساختگی نباشد دست کم درباره وی اغراق و مبالغه ی فراوانی شده است. (غلامرضایی، ۱۳۷۰: ۲۲۲-۲۲۱). اما آنچه مسلم است اینکه در جزیره العرب در دوره ی مورد نظر ما تعدادی از شاعران به مجنون ملقب بوده اند و اخبار و اشعاری که در این زمینه روایت شده از آن جماعتی است که عشق خردهای آنان بکاست. و این لقب دامنه ی معنایی گسترده ای داشته است. ابوبکر والبی نیز که گردآوری کننده ی اشعار مجنون است؛ این مطلب را تأیید کرده است. (احمد نژاد، ۱۳۷۸: ۵۰-۴). خواه مجنون وجود تاریخی داشته و یا نداشته باشد، این امر از ارزش اخبار و اشعار منسوب به او نمی کاهد، بویژه آنکه روایت ها و سروده های او در ادبیات دیگر ملت های مشرق زمین و از آن جمله در ادبیات فارسی تأثیر نهاده است.

محدوده زمانی و مکانی داستان

اگرچه اخباری که از داستان لیلی و مجنون در دست است در بخش هایی از آن بهانه تراشی و جعل و مبالغه و افراط نمایان است. بعضی از این اخبار حتی از سوی مورخان پیشین ادبیات نیز محل تردید است. (انطاکی، ۱۳۰۲: ۶۶). محدوده ی زمانی و مکانی داستان لیلی و مجنون هم به درستی مشخص نشده است.

ولی چنانچه مسلم است که تاریخ فوت مجنون در آثار مورخان و لغویان به خصوص متأخرین تکرار شده است. ذکر پاره ای از این تاریخ ها گمان صرف است ولی بیشتر آنها به دوره ای مشخص و نه چندان طولانی اشاره دارند که نزدیک ترین این تاریخ ها به واقعیت، تاریخ هایی هستند که با سالهای ۶۵ تا ۸۰ هجری مطابقت دارند. برخی نیز گوشه هایی از حوادث داستان مجنون را گاه تا روز خلافت عبدالملک و گاهی به دوره مروان بن حکم، خلیفه ی خشن و حکمران مدینه نسبت می دهند. (همان: ۵۴) در آثار و اشعار عربی مربوط به مجنون از دو شخصیت تاریخی، برجسته و مشهور؛ یعنی عمر (محمد) بن عبد الرحمن بن عوف (م ۳۱ ه. ق) و نوفل بن مساحق عامری (۸۷ ه. ق) نام برده است. اولی یکی از صحابه رسول خداست و نوفل مأمور جمع آوری صدقات مدینه معرفی شده است که در دوره عبدالملک مروان معزول شده است. این دو در داستان لیلی و مجنون در راه جلب رضایت قبیله ی لیلی برای ازدواج دخترشان با مجنون تلاش های فراوان و بی حاصلی کرده اند. با وجود این مطالب و شواهد تاریخی به

این نتیجه می‌رسیم که مجنون مورد نظر ما به احتمال بسیار زیاد در حدود سال ۸۰ هجری از دنیا رفته است و یا دست کم باید تاریخ زندگی او را بی‌هیچ ابهامی محدود به همین سال‌ها دانست. حقیقت دیگری که تقریباً همه‌ی منابع آن را تأیید کرده‌اند؛ انتساب مجنون به قبیله‌ی بنی‌عامر است این قبیله که در شمال جزیره‌العرب می‌زیسته‌اند، تیره‌ای از "هوازن" بوده است. محل زندگی و رفت و آمد قبیله‌ی عامریان سرزمین وسیع بود که از حجاز تا نجد را شامل می‌شده است؛ این پهنه، از شرق به یمامه، از غرب به دریای سرخ، از جنوب به تقیف (بین مکه و طائف) می‌پیوست. "ضریه" نیز که نامش در داستان مجنون آمده و بنا به قول یاقوت حموی جزء قلمرو حاکم مدینه بوده است؛ ناحیه‌ای در همسایگی عامریان بوده و انگیزه‌ی آمدن مأموران حکومتی و عاملان خراج را از مدینه به این سرزمین توجیه پذیر می‌نماید. (احمد نژاد، ۱۳۷۸: ۵۸-۵۷)

تاریخ رواج داستان مجنون

در مورد زمان پیدایش و رواج داستان مجنون شایان ذکر است که مجنون تا روزگاری دراز در میان ادبیات عرب و همچنین عاشقان رمانتیک گروه خود شهرت چندانی نداشته است. در شعر شاعران معاصر او نام عشاقی که ضرب‌المثل بوده‌اند، آمده است ولی نامی از مجنون در بین آنها نیست و بیشتر معاصران مجنون از عاشقان نامدار و مشهور قدیم چون مُرقش، عبدالله بن عجلان نهدی و ... نام برده‌اند. مجنون در روزگار امویان هم شهرتی نداشته و عَزْوَه بن حِزَام مقام نخستین را در میان نام‌آوران عشق عذری و پاک، در اختیار داشته است. در اوایل عصر عباسی هم به رغم افزایش عاشقان برجسته، همچون گذشته نام مجنون در میان آنها دیده نمی‌شود و بیشتر شاهد اسامی "عُفْرَاء و عُرْوَه" و "لَبْنی و قِیس بن دَرِیح" و نیز یاد معشوقی لیلی نام هستیم که به سبب رثایش در سوگ "توبه بن حُمَیْر" نامدار شده بوده است. اما هنوز از "لیلی" محبوب مجنون نامی در میان نیست. در آثاری چون الحماسه ابوتمام (ف ۲۳۱.ق) و طبقات الشعرا جمحی (ف ۲۳۱.ق) نیز جستجوی نام مجنون کاری بیهوده است. از آنجا که بخش عمده‌ی شعرهای مجنون متعلق به عصر امویان است، گمنامی مجنون را تا پایان قرن سوم به دلیل عدم شناخت و شهرت او در میان شاعران و عدم شهرت داستان لیلی و مجنون باید دانست. در نیمه اول قرن سوم هجری گرایش به سوی قصیده‌های گزیده از مجنون پدید آمد.

این داستان‌ها به دلیل سعی و تلاش‌هایی که در تفسیر و شرح پاره‌ای از قصاید می‌شده شروع به گسترش کردند. همچنین قصاید ساختگی و مربوط به دیگر شاعران نیز بر آنها افزوده شد تا اینکه در آغاز قرن چهارم هجری اندکی قبل از عهد مقتدر (۲۹۵ تا ۳۰۰ هجری) برخی از روایات تدوین شده از مجنون و لیلی در نتیجه‌ی افزایش رغبت و علاقه‌ی دربار عباسی به این روایات شهرت یافت و سپس بر گسترش تدریجی آن افزوده می‌شود. در اواسط این قرن ابو الفرج اصفهانی (۲۸۴-۳۵۶ ه ق)

داستان عشق لیلی و مجنون را در کتاب الاغانی به تفصیل تمام با همه ی روایات گوناگون آن نقل کرد و در حقیقت علت شهرت فراوان این داستان در ادبیات عربی و نیز در میان ادیبان و شاعران ایرانی مطالب همین کتاب الاغانی بوده است و نیز می دانیم که سبب شهرت الاغانی در ایران، توجه خاص وزیر معروف آل بویه، صاحب بن عباد (ف ۳۸۵ ه.ق) به این کتاب بوده است. (سجادی، ۱۳۷۲: ۲/۲۰۵) به هر حال در اواسط قرن چهارم مؤلف الاغانی، روایات و اخبار مختلف لیلی و مجنون را تدوین کرد و بدین گونه تشخیص نخستین روایت قصه را برای ما ممکن ساخت. پس از این روایت مشهور و مفصل از قصه مجنون و لیلی، هیچ شرحی جز کتاب ابوبکر والبی (گردآوری کننده اشعار مجنون) تا پیش از قرن پنجم هجری در زبان عربی دیده نمی شود. شایان ذکر است که صاحب کتاب الفهرست نیز که کتاب خود را اندکی پس از الاغانی تألیف کرده است و یکی از فصول کتاب خود را به اسامی عشاق دوره ی جاهلیت و اسلام، اختصاص داده از مجنون هم نام برده است. بنابراین از این تاریخ به بعد نام مجنون را هم در ردیف عشاق دیگر می یابیم. (احمدنژاد، ۱۳۷۸: ۹۴-۹۲) بدین ترتیب مجنون پیوسته جای نخست را به خود اختصاص می دهد و پس از گذشت یک قرن به برکت وجود نظامی در ادبیات چهره ای قابل احترام و درخشان می یابد که هیچ رقیبی را یارای برابری با او نیست. مجنون در این دوره در عرصه ی عشقی پاک و صوفیانه نیز نقشی نمونه وار پیدا می کند و پس از طی مراحل از شخصیتی به کلی مجهول و گمنام به شخصیتی که در عشق عذری و پاک مقام نخست را دارد تکامل یافته و مظهر عشق افلاطونی و صوفیانه گردیده است.

پیشینه ی داستان لیلی و مجنون در زبان فارسی

چنانچه گفتیم داستان لیلی و مجنون در نیمه ی نخست قرن چهارم هجری قمری مورد توجه شاعران و ادیبان ایرانی قرار گرفته است و در آثار و اشعار آنان آمده است؛ اگر رباعیات منسوب به رودکی (ف ۳۲۹ ه.ق) اصیل باشد، در یک رباعی نام لیلی و مجنون ذکر شده و همان طور که اشاره شد این آغاز قرن چهارم است. رباعی چنین است:

جایی که گذرگاه دل مجنون است آنجا دو هزار نیزه بالا خون است
لیلی صفتان ز حال ما بی خبرند مجنون داند که حال مجنون چون است

(نفیسی، احوال و آثار رودکی: ۱۰۷۳/۳)

رابعه بنت کعب قز داری

رابعه بنت کعب از شاعران قرن چهارم و معاصر رودکی است که در شعر خویش از چشم اشکبار مجنون و رخسار لیلی سخن گفته است و با بیان حسن تعلیلی دلپسند و به جا، علت زیبایی چهره‌ی لیلی را چشمان اشکبار مجنون می‌داند:

دگر لاله در باغ مأوی گرفت چمن رنگ ارتنگ مانی گرفت
مگر چشم مجنون به ابر اندر است که گل رنگ رخسار لیلی گرفت

(همان: ۶۳۰/۲۰)

دیوان منوچهری دامغانی (ف ۴۳۲ هـ.ق)

منوچهری نیز که با اشعار عرب و دیوان شاعران عرب بیشتر از شاعران زمان خود آشنا بوده است، چندین بار نام لیلی و مجنون را ذکر کرده است:

شده شعرانش چو دو چشم مجنون شده فرقداش چو دو خد لیلی

(منوچهری، دیوان: ۱۱۵)

در قرن پنجم هجری نیز اشاره به این داستان بیش و کم مورد توجه شاعران از جمله مسعود سعد سلمان، قطران، امیر معزی و ناصر خسرو قرار گرفته است. همچنین دو بیتی معروف بابا طاهر همدانی که در نیمه‌ی اول این قرن سروده است، شهرتی به سزا در ادبیات مکتوب و نیز فولکلور دارد:

چه خوش بی مهربانی هر دوسری که یکسر مهربانی درد سربی
اگر مجنون دل شوریده ای داشت دل لیلی از او شوریده تر بی

(باباطاهر، دیوان، چاپ وحید دستگردی: ۷۸)

ناصر خسرو (ف ۴۸۱ هـ.ق)

ناصر خسرو نیز بنابر سیرت مذهبی خود توجه به عشق صوری و این گونه داستان‌های عشقی را رد می‌کند و آنها را هوس انگیز می‌داند و به این جهت می‌گوید:

سیرت و کار فرشته را همه دیدی گر نکنی خوی تو به لیلی و مجنون

(ناصر خسرو، دیوان، چاپ تقوی: ۳۵۵)

سخن از دانا بشنو زبون خویش مباش مگوی خیره چو مجنون سخت بر لیلی

(همان: ۴۵۵)

امیر معزی (ف ۵۱۸ ه.ق)

معزی نیز از رخ لیلی و قدمجنون چنین یاد کرده است:

گریخته طلعتی دارد به خوبی چون رخ لیلی خمیده قامتی دارد به کژی چون قدمجنون

(امیر معزی، دیوان، چاپ عباس اقبال: ۶۳۱)

اوج شهرت این داستان در قرن ششم هجری است؛ و تقریباً اکثر متون نظم و نثر این قرن به این داستان اشارتی داشته و با تعبیر و بیانه‌های مختلف، نام این دو دل‌داده ی بیابانی را در آثار خود آورده اند، از جمله در آثار گوناگونی مانند تفسیر کشف الاسرار (تألیف ۵۲۰ ه.ق) در تفسیر سوره یوسف (ع)، سوانح العشاق امام احمد غزالی (ف ۵۲۰ ه.ق)، تمهیدات عین القضاة همدانی (مقتول ۵۲۵ ه.ق)، دیوان اشعار و نیز مثنوی حدیقه الحقیقه و مثنوی عشق نامه سنایی غزنوی (ف ۵۴۵ ه.ق) دیوان اشعار ادیب صابر ترمذی، مقامات حمیدی حمیدالدین عمر بن محمود بلخی (ف ۵۵۹ ه.ق) راحة الصدور راوندی (تألیف ۵۹۹ ه.ق)، سند بادنامه ظهیری سمرقندی (نگارش ۶۰۰ ه.ق) بختیار نامه، دیوان اشعار سید حسن غزنوی (ف ۵۵۷ ه.ق)، دیوان اشعار و حدائق السحر رشید و طواط (ف ۵۷۸ ه.ق) دیوان انوری ابیوردی (ف ۵۸۳ یا ۵۸۵ ه.ق)، دیوان اثیر الدین اخسیکتی (ف ۵۸۶ یا ۵۹۰ ه.ق)، دیوان خاقانی شروانی (ف ۵۹۵ ه.ق)، دیوان ظهیر الدین فاریابی (۵۹۵ ه.ق)، عبره العاشقین روزبهان بقلی شیرازی (ف ۶۰۴ ه.ق)، تاریخ طبرستان ابن اسفندیار (آغاز قرن هفتم)، دیوان شمس طبسی (ف ۶۱۴ یا ۵۱۸ ه.ق)، دیوان عطار نیشابوری (مقتول ۶۱۸ یا ۶۲۷ ه.ق) و مصیبت نامه عطار، منطق الطیر عطار و... با تعبیر و شیوه های مختلف از این داستان یاد شده است.^۳ این شواهد نشان می دهد که داستان لیلی و مجنون در قرن ششم شهرتی به سزا یافته و زبانزد عام و خاص شده و به همین سبب هم شاه شروان، ابوالمظفر اخستان بن منوچهر که ادب دوست بوده است؛ نظامی را به ساختن و پرداختن این داستان تشویق کرده است. (سجادی، ۱۳۷۲: ۲۲۲-۲۰۶) از قرن هفتم به بعد نیز لیلی و مجنون نظامی شهرت یافت. و حدود چهل مثنوی به تقلید او و سیزده مثنوی نیز به زبان ترکی سروده شد. (کفافی، ۱۳۸۲: ۲۹۰-۲۸۷) حدیث عشق لیلی و مجنون در آثار نظم و نثر قرن هفتم به بعد به سخنها حلاوت بخشیده است.^۴

با توجه به این که داستان لیلی و مجنون ریشه در اخبار و روایات ادبیات عرب دارد، در این بخش از مقاله تلاش می کنیم تا این داستان نظامی را با روایات عربی آن به صورت تحلیلی، تطبیق و مقایسه نماییم. بدیهی است که قبل از این تحلیل و تطبیق، ارائه و شرح مختصری از روایت های عربی و روایت نظامی از این داستان اجتناب ناپذیر است.

روایت‌های عربی

در مآخذ عربی مجموعاً، سه روایت اصلی برای پیدایش این داستان موجود است :

۱-۳. قیس بن ملوح معروف به مجنون با دختری به نام لیلی آن هنگام که هر دو خرد سال بوده اند، در زمان چرانیدن گوسفندان خانواده‌ی خویش، آشنا می‌گردد. لیلی و مجنون در همان روزها به هم دل می‌بندند و پس از رسیدن به سن بلوغ، خانواده‌ی لیلی او را از دیدار قیس، دور نگاه می‌دارند. در پی آن جدایی، عشقی توان فرسا و جانکاه سراسر وجود قیس را فرا می‌گیرد و شور و غوغایی دروی ایجاد می‌شود ...

۲-۳. قیس و لیلی از یک قبیله و با هم آشنا بوده اند و برای یکدیگر شعر می‌خواندند و سپس دل در گرو عشق هم نهادند و

۳-۳. قیس و لیلی هر دو جوانانی بلند قامت و شاعر و خوش سخن بوده اند. روزی قیس در بیابان از جایی می‌گذشت، گروهی از دختران و زنان که لیلی هم در میانشان بود، قیس را دعوت کردند که به جمع آنها بیوندد، او نیز پذیرفت، سرانجام قیس شتر خود را کشت تا طعمی برای آنها بسازد اما پس از گفت و شنود ادبی، جوانی دیگر پیدا شد و به جمع آنان پیوست. زنان و دختران و همچنین لیلی، قیس را رها کردند و روی به آن جوان آوردند. این رویگردانی لیلی برای قیس سخت گران آمد. البته اندکی بعد، لیلی نیز عشق خود به قیس را بر زبان آورد. و آن را آشکار کرد. به دنبال این رویداد، شهرت و آوازه‌ی عشق آن دو بر سر زبانها افتاد و ...

به هر حال لیلی و مجنون و داستان پرشور آنان، وجود خارجی داشته یا نداشته باشد، از ارزش گزارش‌ها و زیبایی اشعار و روایت‌هایی که به مجنون نسبت داده اند، نمی‌کاهد، چرا که این اشعار، در ادب پارسی و ترکی، پایگاهی بس والا یافته‌اند. (حسینی، ۱۳۷۲: ۴۴۶-۲۴۴).

روایت نظامی

طرح کلی داستان لیلی و مجنون در منظومه‌ی نظامی چنین است که در زمان کودکی قیس (قیس بن بنی عامر) و لیلی، دختر همسال او که از قبیله‌ی دیگر است، عشقی در مکتب آغاز می‌شود و تعصب و غیرت فرهنگ عربی در سر راه این عشق پرشور معصوم، موانع و حوادثی ایجاد می‌کند. لیلی به اجبار به خانه‌ی شوهری نادلخواه به نام ابن سلام می‌رود و قیس که از مداخله پدر و از وساطت نوفل، بهره‌ای نمی‌یابد، مجنون واقعی می‌شود و سر به بیابان می‌نهد و با جانوران صحرا انس و الفت می‌گیرد. نه خبر وفات پدر و مادر که دور از او و در غم آوارگی او می‌میرند، او را از شیدایی باز می‌آورد و نه مرگ ابن سلام؛ او را به وصال و کام معشوق می‌رساند. در این میان لیلی نیز به ناکام می‌میرد و مجنون هم وقتی بر سر تربت او می‌رود، "ای دوست" می‌گوید و جان به دوست می‌دهد.

مقایسه ی لیلی و مجنون نظامی با روایت های عربی این داستان

منظومه های داستانی متعددی به زبان فارسی و اشعار پراکنده ی فراوانی به زبان عربی درباره ی داستان لیلی و مجنون در دست است و بی گمان اشعار و منظومه های عربی مقدم بر فارسی و اصل است و سرایندگان فارسی از جمله نظامی از متن یا متون عربی (مستقیم یا با واسطه) بهره برده اند. در مقایسه ی این دو روایت از داستان لیلی و مجنون به نکات زیر می توان اشاره کرد:

۱-۵. تعداد ابیات لیلی و مجنون نظامی؛ حدود چهار هزار و هفتصد بیت است. حال آنکه همه ی ابیاتی که در دیوان مجنون گردآورده ی ابوبکر والبی آمده است، به یک هزار بیت هم نمی رسد و به تصریح والبی، شمار قابل ملاحظه ای از این ابیات نیز از شاعران دیگر است.

۲-۵. اقتباس شاعران ایرانی از سروده ی نظامی و پیروی از آن، با فاصله ی زمانی کمتری آغاز شد و در زمانی نه چندان طولانی، منظومه هایی به کمک قریحه ی شعری دیگر شاعران ایرانی با همان نام لیلی و مجنون، فراهم آمده است ولی در زبان عربی تا قرن ۱۹ میلادی هیچ نوشته ای که به اقتباس یا پیروی از دیوان شعر مجنون به نظم یا به نثر، پدید آمده باشد، به چشم نمی خورد، تنها در ابیات نوین عربی است که نمایشنامه هایی اندک به نثر یا به نظم، بر روی سروده ها و روایات منسوب به مجنون، انجام گرفته است. (کفافی، ۱۳۸۲: ۲۹۰-۲۸۷)

۳-۵. در روایت عربی لیلی و مجنون معمولاً اشعار، الفبایی و به ترتیب قافیه آمده و مطالب و مضامین پراکنده است و در میان عناصر داستان هیچگونه ترتیب و توالی در رویدادها وجود ندارد؛ خلاف اثر منظوم نظامی گنجوی که با عاشق شدن لیلی و مجنون به یکدیگر آغاز و با مرگ لیلی و سپس مجنون پایان می پذیرد و عناصر داستان مرتب و پیاپی است و در همه جا سخن به تفصیل آمده و این نشان می دهد که به احتمال زیاد نظامی منابع متعددی را مورد استفاده قرار داده است.

۴-۵. توصیف تصویرها، منظره ها، اشخاص و صحنه های داستانی در لیلی و مجنون نظامی، با آنچه در دیوان مجنون و سایر روایت های عربی این داستان دیده می شود، همگونی بنیادینی ندارند. با آنکه نظامی کوشیده است تا سروده ی او از مجموع روایت های منظوم و منثور داستان لیلی و مجنون عربی، فراتر نرود؛ ولی این شاعر توانا و خوش سخن ایرانی، در صحنه آرای داستان نیز، ذوق هنری و توان آفرینندگی خود را از یاد نبرده است. او صحنه های داستان را آنچنان گویا و جاندار توصیف نموده است که خواننده خود را بی اختیار به همراه قهرمانان داستان، پیش می برد. مانند رها گشتن آهو از دام صیاد و همچنین رستن از مرگ به کمک مجنون، در روایت عربی بر روی هم ۱۶ بیت است؛ در صورتی که نظامی این معنی را بیش از صدبیت آورده است. (حسینی، ۱۳۷۲: ۱/۴۵۳) نیز گفتنی است که نظامی خود نیز صحنه ها و توصیف هایی بر اصل عربی این داستان، افزوده است. از جمله این صحنه های افزون شده عبارتند از: رفتن لیلی به تماشای بهار و بوستان و دیدن مادر مجنون، آشنا شدن و

دیدار مجنون با ابن سلام بغدادی، وفات همسر لیلی و ... که هیچ‌یک از این توصیفات و صحنه‌ها در دیوان مجنون و گزارش‌های روایتی پراکنده‌ی عربی از این داستان به چشم نمی‌خورد. (غلامرضایی، ۱۳۷۰: ۲۳۳-۲۲۶)

۵-۵. در منظومه‌ی نظامی علاوه بر اینکه آن میزان از پراکندگی و ناپختگی و نارسایی منطقی نظم داستان و حتی گاه اختلاف و تناقضی که در روایت‌های عربی این داستان دیده می‌شود وجود ندارد، روح فرهنگ و ادب پارسی و ویژگی‌های تمدن و فرهنگ ایرانی، در جای جای داستان لیلی و مجنون، به چشم می‌خورد. رفتار و منش شخصیت‌های داستان به رفتار کسانی که در بیابان رشد و پرورش یافته و از آموزش و پرورش شهر نشینی به دور مانده باشند، کمتر شباهت دارد. برای نمونه اندرزهای پربار و حکیمانه‌ی نظامی از زبان پدر مجنون با پندهای ساده‌ی جامعه‌ی روستایی و چادرنشینی که در روایت‌های عربی آمده به هیچ وجه همداستانی ندارد.

۵-۶. بارزترین تفاوت معنایی میان متون عربی این داستان با منظومه‌ی لیلی و مجنون نظامی، مفهوم عشق است. در سروده‌های عربی این داستان، مفهوم عشق همان عشق پاک عذری است. ^۹عشق گرفتار این عشق، پاک‌باخته است؛ آنچه دارد از آن معشوق است، سرگرم بودن با چنین عشقی، نوعی ریاضت و تهذیب روان و همراه با احساس عروج روحانی است. زبان بیان آن، زبانی متین و وارسته از واژگان و تعبیرهای عاشقانه‌ی کوچه و بازار است؛ ولی با این همه، عشق عذری در روایت‌های عربی به مرتبه‌ای از والایی و ظرفیت نرسیده است که بتواند یگانگی عاشق و معشوق را دریابد، داستان عربی زمانی که به پایان می‌رسد، عاشق و معشوق هنوز دو شخصیت جداگانه‌ای هستند که شعله‌ی عشق در درونشان زبانه می‌کشد ولی هر کدام برای خود شخصیتی جداگانه هستند. اما در منظومه‌ی لیلی و مجنون نظامی، معنی و مفهوم عشق به گونه‌ای دیگر است. این عشق عارفانه است، عاشق و معشوق در اینجا یکی گشته‌اند و دوگانگی از میان بر خاسته است؛ نظامی معنی حقیقی عشق را چنین بیان می‌کند:

باتو خودی من از میان رفت	وین راه به بیخودی توان رفت
عشقی که دل این چنین نوزد	در مذهب عشق، جو نیارزد
چون عشق تو در من استوار است	باصورت تو مرا چه کار است

(نظامی، لیلی و مجنون، وحید دستگردی: ۱۹۷)

و در ابیات دیگر وجود عاشق در عشق خلاصه شده است:

عشق است خلاصه‌ی وجودم	عشق آتش گشت و من چو عودم
عشق آمد و خاص کرد خانه	من رخت کشیدم از میانه

باهستی من که در شمار است من نیستم آنچه هست ، یار است

(همان: ۲۲۴)

از همان روی پس از آنکه این قصه به نظم درآمد ، قصه ی لیلی و مجنون در صدر افسانه های عاشقانه جای می گیرد و کمتر غزل عاشقانه یا عارفانه ای است که تلمیحی آشکارا یا ایهامی لطیف به عشق لیلی و مجنون نداشته باشد . قهرمانان این داستان با رنگ عرفانی خود به تدریج در فرهنگ و ادب فارسی به نوعی اسطوره تبدیل می شوند و نماد کمال عشق و وفاداری به شمار می آیند و در ادب عرفانی مجنون رمزی برای عارف پاکباز و متحیر و لیلی رمز تجلی ربانی و مقام شهود می شود :

در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

(حافظ، دیوان، چاپ انجوی: ۲۳۶)

مولوی نیز مجنون را مثل و نماد بیخودی می داند:

گفت لیلی را خلیفه کان تویی کز تو مجنون شد پریشان و غوی؟
از دگر خوبان تو افزون نیستی گفت خامش چون تو مجنون نیستی

(مولوی، مثنوی، چاپ نیکلسون ، دفتر اول: ۲۶)

شاعران ایرانی که به این موضوع پرداخته اند توانسته اند از مجموع اخبار قیس غم نامه ی زاهد عابدی را بسرایند که از طریق دل و احساس در جستجوی حقیقت بود ؛ از این رو ، رنج هایی که به وی در رسید صرفاً آزمونی بود که ایمان او به وسیله ی آن فزونی یافت و باورش نیرومند گردید. چه ، این آزمون وسیله ای برای رشد عاطفه و برافروختگی آن بود و قیس با آتش آن به راه حقیقت هدایت شد. از این رو ، نظامی از قیس تصویر پارسایی با تقوا ، پاکدل ، و باعاطفه ی راستین ارائه داد. او از طریق دل و عاطفه ، راه رسیدن به حضرت حق را پیدا کرده بود.

۷-۵. نظامی پدر مجنون را از شاهان عرب می داند که از خداوند فرزندی خواست و مستجاب شد اما متون عربی تا این مقدار شأن پدر مجنون را بالا نبرده اند و او را توانگر مورد احترام قبیله دانسته اند . علاوه بر این نظامی در مورد عشق لیلی و مجنون ، خیال پردازی کرده و شروع عشق آنها را در مکتب خانه می داند و بر وجود این مکتب خانه به عنوان امری واقعی و رویدادی حقیقی تأکید می کند. ولی می دانیم که وجود چنین ایده ای برای درس خواندن دختران و پسران قبایل عرب با واقعیت جامعه ی عربی و روایات عربی این داستان سازگاری ندارد. باتوجه به ابیات عربی آنچه حقیقی تر به نظر می رسد این است که این دو در کودکی در هنگام گله چرانی عاشق همدیگر شدند و شعر مجنون نیز بیانگر این مسئله است: " به لیلی دل بستم در حالی که کاکل بر پیشانی داشت و هنوز سینه هایش بر نیامده بود.

هر دو کودک بودیم و دام‌ها را به چرامی بردیم. ای کاش نه ما بزرگ می‌شدیم و نه آن چهارپایان.^{۶۳}
(الآغانی: ۱۱/۲)

۵-۸. مبالغه‌ی نظامی در داستان قیس و نوفل بن مساحق (کارگزار امور صدقات) که برای میانجی‌گری و برقراری پیوند به سوی خانواده‌ی لیلی رفته بود به اوج خود می‌رسد. باتوجه به روایات عربی به نظر می‌رسد که نوفل همراه برخی اطرافیان، نزد خانواده‌ی لیلی رفته باشد ولی نظامی در داستان خویش تا حد جنگ خونین و درخواست نیروی کمکی از طرف نوفل برای شکست دادن خاندان لیلی پیش رفته است و ما را به این باور می‌رساند که این اندیشه و رویداد از داستان واقعی به دور است و ذهنیت ایرانی که با حماسه‌سرایی مأنوس است، در تدوین این داستان بر نظامی تأثیر داشته است. نتیجه‌ی این اقدام نوفل نیز در روایت عربی و نظامی متفاوت است. در روایت نظامی پس از شکست نوفل از پدر لیلی، مجنون بر او خشم می‌گیرد و او را ترک می‌کند ولی در روایت عربی نوفل به مجنون وعده می‌دهد که لیلی را به ازدواج او درآورد و از این رووی را به سوی قبیله‌ی لیلی می‌برد، اما خانواده‌ی لیلی از ورود او به قبیله مانع می‌شوند و مجنون ضمن ردّ خرده‌گیری‌های آنان، در عشق خود نسبت به لیلی پافشاری می‌کند.

۵-۹. در منظومه‌ی نظامی، لیلی پس از ازدواج، زنی سرکش و مغرور معرفی می‌شود که از هرگونه رابطه‌ی زناشویی با همسرش امتناع می‌کند و با صراحت اعلام می‌کند که اگر همسرش خون او را با شمشیر نیز بریزد، او هرگز خواسته‌ی وی را بر آورده نخواهد کرد. این میزان از سرسختی و لجاجت نشان از پایبندی و وفاداری روحی و جسمی به معشوق خویش دارد و نظامی در منظومه‌ی خویش تصویری قهرمانانه از لیلی پرداخته تا او را در خور قیس و شایسته‌ی رنج‌هایی که مجنون در راه عشق او بر خویشتن هموار نموده بسازد و نشان دهد که لیلی سزاوار فداکاری‌های قیس بوده است. تا اینجا داستان پردازی نظامی، منطقی و عقلانی به نظر می‌رسد اما تصویرسازی صحنه‌ی سیلی زدن لیلی به چهره‌ی همسرش در هنگام مباشرت با او، تا حدی از عقلانیت داستان می‌کاهد. نظامی با این صحنه پردازی ساختگی فراموش می‌کند که این رفتار با خوی و سرشت زن عرب سازگاری ندارد و محیط عربی پذیرای چنین رفتاری از سوی زن نیست.

علاوه بر این، متون عربی اتفاق نظر دارند که لیلی هر چند همسرش را دوست نمی‌داشت؛ اما بر وی حرمت می‌نهاد، زیرا او لیلی را تحمل می‌کرد و احساساتش را محترم می‌شمرد و او را وادار به کاری که ناخوشایند او بود نمی‌ساخت. به طور کلی تصویری که نظامی از لیلی به عنوان همسر ارائه می‌دهد با تصویر لیلی در داستان عربی انطباق و سازگاری چندانی ندارد، ابو الفرج اصفهانی در الآغانی خبر می‌دهد که مجنون روزی همسر لیلی را دید و در کنار او ایستاد و در این هنگام حسادتش برانگیخته شد و به او گفت: "تو را به خدا سوگند آیا تو صبحدم لیلی را در آغوش گرفته‌ای یا دهان او را

بوسیده ای؟^۷ مرد به مجنون گفت: حال که مرا به خدا سوگند دادی، بله. مجنون بیهوش شد و لب خود را آنقدر گاز گرفت که لبش پاره شده. " (الآغانی: ۲/۲۴)

بنابراین به نظر نمی‌رسد که لیلی که زن خردمندی است و سنت‌های جامعه‌ی خویش را محترم می‌شمارد و به آن تن می‌دهد و طبق روایات فوق‌وظیفه‌ی زناشویی خویش را نیک می‌شناسد، همسرش را آن‌گونه که نظامی گفته است، از کمترین حق همسری محروم سازد، گفتنی است که احمد شوقی در نمایشنامه‌ی لیلی و مجنون خود، لیلی را آن‌گونه وصف می‌کند که با روایات عربی داستان‌سازگاری دارد و پایبندی زن عرب به پیمان ازدواج با همسرش را در سروده‌هایی آورده است. در هر حال به نظر می‌رسد این مهم از چشم نظامی پوشیده مانده است. (احمد شوقی، ۱۹۳۲: نمایشنامه‌ی لیلی و مجنون: ۶۶-۱۰۶).

۱۰-۵. نظامی به هنگام سرودن منظومه‌ی خویش، در خیال شاعرانه‌ی خود از خاطر می‌برد داستانی مشهور و معروف را مبنای سرودن منظومه‌ی خویش قرار داده است و ابیات فراوانی را در پند و اندرز و تشویق به نیکی‌ها و فراخوانی به فضیلت‌ها و پایبندی به ایده‌آل‌ها و اصول صحیح، از خویش برداستان می‌افزاید، شاید از این جهت که کتاب رنگ عرفانی دارد و زمینه برای طرح مسائل عرفانی و اخلاقی مهیاست؛ البته بسیاری از حکایات و صحنه‌ها هم با اصل عربی داستان و با مطالب کتاب مربوط است و شاعر در پرداختن آنها توفیق کامل یافته است از جمله حکایت قهقهه کبک و مور، حکایت تاجدار مرو و سگ درنده، حکایت پادشاه و زاهد قانع و... اما این ویژگی در روایات عربی داستان لیلی و مجنون دیده نمی‌شود.

۱۱-۵. با توجه به اینکه نظامی در سرودن این منظومه اندکی شتابزده بوده و پیش از او نیز داستان مستقل، منسجم و پیراسته‌ای از سرگذشت لیلی و مجنون وجود نداشته و نظامی روایت‌های پراکنده‌ای را که در مآخذ گوناگون موجود بوده است، منسجم و منظوم کرده است، صحنه‌های داستان در روایات عربی در صحرا و در سرزمین خشک و خالی از زیبایی‌های طبیعت روی داده و تنها مجال هنرنمایی شاعر شرح عشق این دو دل‌داده است، با این همه نظامی توانسته است شیوه‌ی خوبی را در داستان سرایی به کار ببرد و در منظره‌سازی‌های مختلف بسیار خوب از عهده کار بیرون آمده است. اما گاهی این توصیفات و منظره‌سازی‌ها چندان با اصل داستان متناسب و هماهنگ نیست؛ برای نمونه نظامی از یاد می‌برد که داستانی عربی را که در سرزمین خشک و بیابانی اعراب رخ داده به نظم می‌کشد. او صحنه‌ی دیدار قیس و لیلی را در بوستانی زیبا و در فصل بهار به تصویر می‌کشد و به توصیف گل‌ها و گیاهان و بلبلان عاشق و پرندگان آواز خوان و... می‌پردازد که هیچ‌کدام از اینها در طبیعت بیابانی و محیط عربی وجود نداشته است. یا در بخشی از منظومه‌ی خویش که سخن از رفتن لیلی به سوی بوستان است، از وصف هیچ نوع گل و درختی دریغ نمی‌ورزد، گویی که این باغ و

بوستان، بخشی از محیط بیابانی عرب نیست بلکه بهشت خداوند بر روی زمین است و در آن گل‌های سرخ، بنفشه، نرگس، شقایق، نیلوفر، و نسرين، سنبل و سوسن دیده می‌شود و انواع درختان سرسبز مانند خرما و سرو و پرندگان گوناگون مثل قمری، بلبل، دراج و کبوتر در آنجا وجود دارد و بنا بر گفته‌ی نظامی، لیلی برای گردش و لذت از این همه زیبایی به بوستان نمی‌رود. بلکه او تنها برای دیدار محبوب و معشوق خویش به آنجا می‌رود، بی آنکه هیچ یک از مردم بادیه او را ببینند. به نظر می‌رسد که نظامی در اینجا نیز به خطا رفته است. چگونه ممکن است باغ و بوستان به این زیبایی - اگر چنین باغی وجود داشته باشد - نزهتگاه مردمان نباشد؟ و چگونه در جایی چنین روح نواز و دل انگیز و دلکش در مقابل دیدگان مردم، لیلی با اطمینان خاطر و آرامش به دیدار معشوق می‌شتابد؟ (نظامی، لیلی و مجنون، ۱۳۶۲: ۱۳۲) علاوه بر این نظامی در توصیف بادیه نیز حقیقت را از یاد می‌برد و در غزلی از زبان قیس به تشبیهات و توصیف‌هایی می‌پردازد که اعراب بدوی با آن وصف‌ها مانند بلبل عاشق در میان گل‌ها، نرگس چشمان، سیب زرخندان، انار سفید و... آشنایی ندارند. در توصیف شب و ستاره و صور فلکی نیز اگرچه معلومات نجومی خود را نشان می‌دهد ولی در بعضی موارد چنان دشوار و پیچیده است که گویی با داستان هیچ‌گونه مناسبتی ندارد. این حواشی سیر پیرنگ و منطقی داستان نظامی را اندکی خدشه دار می‌کند؛ ولی جنبه‌ی عاطفی قوی و نیرومند این داستان و هنر شاعری نظامی موجب گردیده که اینگونه ضعف‌ها در حاشیه‌ی داستان اصلی و تحت الشعاع قرار گیرد. و این منظومه حتی از داستان‌های خوش‌ساختی نظیر: خسرو و شیرین و ویس و رامین نیز در ادبیات فارسی مقبول‌تر گردد و در فرهنگ و ادب عامه نیز جایگاه ویژه‌ای باید. شاید بتوان مهم‌ترین دلایل این محبوبیت را نیز در میان توده‌ی مردم در موارد ذیل خلاصه کرد:

الف) جنبه‌ی عرفانی داستان به گونه‌ای که مجنون آنقدر با عشق و معشوق عجین شده که خود را از لیلی باز نمی‌شناسد. او عاشق و سرگشته‌ی لیلی بود و شعرویی در وصف لیلی آینه‌ی راستینی از عشق پاک و نیرومندی بود که در مجنون وجود داشت. مجنون جور و جفای معشوق را عیناً لطف و عنایت او می‌پذیرد و نیز در طواف کعبه به جای بردن نام خدا و توسل به خدا، "یا لیلی" می‌گوید و خدا را در لیلی می‌بیند.

ب) اصولاً مردم به رنج کشیدگان در داستان بیشتر از نیک بختان و کام‌روایان علاقه دارند. شاید از این جهت که بیشتر قصه‌های عاشقانه‌ی جهان پایان غم انگیز دار و یا اینکه پیوند بیشتری با زندگی و تاثیر عمیق‌تری در آنان دارد.

داستان وامق و عذرا، رومئو و ژولیت، تریستان و ایزوت و... هر یک با پشامدها و حوادث و موانع گوناگون سرانجام با مرگ قهرمانان عاشق و دلدادگان ناکام و نافرجام به پایان می‌رسد. در داستان لیلی

و مجنون هم چون عاشق و معشوق پس از تحمل رنج های فراوان سرانجام به ناکامی در عنفوان جوانی می میرند، مردم به آن علاقه مند شده اند.

ج) از دیر باز مردم ایران، داستان هایی را که در بنیان آنها عشق های جسمانی و هوس آلود بوده است و به نحوی به توصیف کامیابی خود از لذت های جسمانی از معشوق پرداخته باشد، نمی پسندند؛ چون قصه های هزار و یک شب که اعجاب و تحسین غریبان را پراکنگیده است، اما در میان فرهنگ و ادبیات ایرانی چندان مقبولیت نیافته است. داستان لیلی و مجنون نیز چون عاشق و معشوق هر دو وفادار و پاکدامن هستند و شعر برخاسته از عاطفه ای سوزان و بدور از هرزگی و بی بندوباری و شهوت رانی است، این مقبولیت را یافته است.

د) لیلی و مجنون انسان هایی عادی و معمولی هستند، آنان در بطن جامعه زندگی می کنند، نه از طبقه ی شاه و شاهزاده و نه پری زاد و نه صاحب نیروهای خارق العاده ی غیر قابل باور می باشند، لذا زندگی و غم و شادی های آنان همانند مردم عادی است و بدین جهت خوانندگان از خواندن آن لذت می برند.

۱۲-۵. برخی تفاوت های جزئی دیگر نیز در برخی قسمت های داستان نظامی وجود دارد؛ برای نمونه در روایت عربی دو صیاد، آهوپی را صید کرده بودند و مجنون در ازای دادن گوسفندی به آنها، آهورا آزاد می کند؛ ولی در شعر نظامی یک صیاد و چند آهو مطرح است و فدییه نیز، اسب مجنون است نه گوسفند. همچنین در روایت های عربی نامه ی لیلی به مجنون و پاسخ او در ابیاتی بسیار محدود (۵ بیت) مطرح شده و در شعر نظامی حدود بیست صفحه با مضامین مختلف به این امر پرداخته است. و یا در مورد گفتگوی مجنون با زاغ در روایت عربی، مجنون زاغ را به شدت نفرین و ملامت می کند ولی در روایت نظامی، گفتگو با زاغ، دوستانه و محبت آمیز است و زاغ پیام رسان عاشق است. در ماجرای پیرزن و بردن او، مجنون را با زنجیر به نزد لیلی، نیز در اثر نظامی وقتی مجنون به در خیمه ی لیلی می رسد؛ بی آنکه او را ببیند، خطاب به وی، غم جان سوز عشق را در نهایت تصریح بیان می دارد ولی در روایت عربی سرانجام مجنون به دیدار لیلی نائل می شود و ابیاتی عاشقانه برای او می خواند و از خانواده ی لیلی می خواهد که دست رد بر سینه ی او نهند و مانع وصال او نشوند. (شعار، ۱۳۷۲: ۳۱۳-۳۱۰)

نتیجه گیری

شاعران ایرانی داستان لیلی و مجنون را از اخبار نقل شده در ادبیات عرب گرفته اند از این رو، تأثیر عربی از جنبه های فراوانی در داستان های آنان آشکار است. یقیناً این داستان پس از اسلام در میان قبیله ای از اعراب پدید آمده اما زمان شکل گیری آن را به دقت نمی توان نشان داد، با این همه روشن است که این داستان و سرودهای عشقی عذری دیگر، زاینده شرایط اجتماعی و

سیاسی دوران خلافت امویان است. این داستان در ادبیات عرب هیچگاه به صورت یک منظومه داستانی بسامان و منظم و پرداخته، بدان گونه که در منظومه‌ی لیلی و مجنون نظامی دیده می‌شود، نبوده است. و این نخستین تفاوتی است که در موضوع فوق در ادبیات عربی و فارسی وجود دارد. این موضوع در ادبیات کهن عرب مجموعه‌ای از اخبار است که به شیوه‌های گوناگون نقل و روایت شده است. علت گوناگونی روایت‌ها در این داستان اختلاف و یا تناقضی است که در بین روایت‌های عربی وجود دارد اما در ادبیات فارسی هنگامی که نظامی گنجوی به سرودن این داستان پرداخته است، حوادث آن را برطبق روایت‌های عربی برگزیده‌ی خود مرتب کرده است. از این رو، رویدادهای داستان لیلی و مجنون نظامی منسجم، هماهنگ و مرتب بوده و از هرگونه تناقض و یا اختلافی عاری است. علت این هماهنگی و انسجام در اخبار چیزی جز وحدت نویسنده نیست، چه، اوست که در بین روایات پراکنده، سازگاری و تناسب را برقرار کرد تا داستانی منسجم و مرتب پدید آید. در حالی که شاعر با انتخاب این شیوه قصد نداشته است میزان دقیق بودن اخبار را بررسی کند و یا گزارش دهد. چه موضوع داستان در ادبیات فارسی عرصه‌ای بوده است که شاعران در آن زمام امور را به دست خیال و اندیشه‌ی خویش سپرده‌اند. از دیدگاه نظامی موضوع مجنون بین واقعیت و خیال قرار داشت، لذا به تغییر، تحریف و حذف بسیاری از حوادث داستان اصلی پرداخته است.

این قصه صرفاً به وسیله‌ی ادبیات فارسی شهرت جهانی پیدا کرده است. لیکن موضوع مجنون در ادبیات فارسی ویژگی‌هایی دارد که آن را از اصل عربی‌اش متمایز می‌کند. برخی از این ویژگی‌ها به حوادث و روند آنها در داستان و پاره‌ای دیگر به وصف محیط و مناظر آن مربوط است. نوآوری شاعران ایرانی محدود به گنجاندن اخبار مجنون در داستانی نیست که حوادث آن - برای ایجاد یک واحد منسجم - از نظم و ترتیب برخوردارند، بلکه ایشان به اخبار مزبور نوآوری‌های بسیاری افزوده‌اند و بدین وسیله داستان مجنون را به محیط و زمان خود نزدیک نموده‌اند. داستان لیلی و مجنون در بعضی صحنه‌های خود در منظومه‌ی نظامی صبغه‌ی جدیدی در وصف کسب کرده که به سبب آن از محیط صحرایی عربی دور شده است. از آن جمله است پرگویی در وصف بوستان‌های سرسبز و باغ‌های خرمی که لیلی برای گردش بدانجا می‌رفت. بخصوص هنگامی که درختان سرو، گل‌های فراوان و میوه‌های گوناگون وصف می‌شود. نظامی در این صحنه‌ها خاطرات خود را از بوستان‌هایی نگاشته است که در سرزمین خود دیده است.

در ادبیات عرب پس از رواج یافتن اشعار عذری و توضیح و تفسیرهایی که ادب دوستان و راویان ادب برای آن اشعار آورده‌اند، به تدریج کسانی چون صاحب‌الأغانی و صاحب‌الفهرست و... روایت‌های مختلفی را مطرح کردند و سرانجام کسانی چون ابوبکر والبی و... بر آن شدند تا از مجموع

آن ابیات پراکنده و توضیحات افزوده بر آنها این داستان را بیافزینند. در خاتمه باید به اختصار به صبغه ی صوفیانه ای اشاره کرد که موضوع لیلی و مجنون در ادبیات فارسی بدان اختصاص یافته است. این صبغه ی صوفیانه نتیجه ی تحول موضوع در دوران های مختلف و تغذیه ی آن از آرای فلسفی و صوفیانه ای است که جوامع اسلامی را درنوردیده بود. نظامی در تبیین این تمایلات قیس و باورهای صوفیانه ی مجنون شتاب می کند. از این جهت که در داستان او، قیس خیلی زود - با این که جوانکی است که در مکتب درس می آموزد - دوستدار خلوت گزیدن در کوه می شود. شکی نیست که قیس بخاطر لیلی در کوه ها آواره شده بود، لیکن خلوت گزیدن او از دیدگاه نظامی صرفا بخاطر عبادت و زهد است. این امر سبب شد که پیشروی قیس در چپه هایی برای تفکر و تأمل گشوده شود که در داستان شاعر راهی برای تصوف او بود. چون قیس مانند آنان می کوشید تا از طریق احساس و دل به خداوند برسد. عشق از نگاه او بیهوده و حاصل سبک سری جوانی نبود بلکه امری ارزشمند و ماندگار محسوب می شد. نظامی مجنون را می ستاید و معتقد است که جنون وی آن جنونی نبود که عموم مردم از این واژه می فهمند، بلکه او از اسراری آگاه بود که سینه ی وی را روشن و او را به خدا نزدیک می کرد. او همچنین به تفصیل نگفته است که چگونه عشق مجازی پلی برای رسیدن به عشق خداست، لیکن وی جای هیچ تردیدی باقی نمی گذارد که قیس از بند تن رها و به محبوب ازلی نزدیک شد. این ویژگی اصلا در روایات عربی وجود ندارد. اشعار مجنون در ادبیات عرب در قالب غزل عذری (= افلاطونی) است که در آن عواطف عشقی عذری به تصویر کشیده می شود. با این همه روایات عربی بر آنچه نظامی آورده است، برتری صحت بیشتری دارد.

پی نوشت ها

۱. رجوع شود به کتاب مطالعه و تطبیق رومنوو ژولیت با لیلی و مجنون تألیف علی اصغر حکمت، تهران ۱۳۰، صفحه، ۵۵-۱۰۲ حاشیه و صفحات ۱۶-۱۵۷ متن.
۲. رک: الشعر و الشعرا ابن قتیبہ دینوری، دارالثقافه، بیروت، ۱۹۶۴م، ص ۴۷۶، الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، به ویژه جلد دوم، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۳۶۴ هـ ق ۱۹۲۸م، صص ۹۵/۱؛ الفهرست، ابن ندیم، مطبعه الرحمینیه، مصر ۱۳۴۸ق، جلد ۲، صص ۱۰۵-۱۰۴؛ رسائل الجاحظ، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مکتبه الخانجی، مصر، ۱۳۸۴ ق، ۱۹۶۴م، جلد ۲، ص ۴۰۳؛ کتاب الحیوان، جاهیز بصری، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، مکتبه مصطفی البابی الحلبی، مصر، ۱۳۵۷ ق ۱۶۹/۱ و ۱۹۳/۵ و ۱۹۵؛ البیان و التبیین جاهظ، تصحیح

عبدالسلام محمد هارون، مکتبه الخنجی، مصر، ۱۳۸۰ه ق، ۱۳۶۰م، ج ۱، ص 385 و ج 4، ص 22.

۳. ر.ک: کشف الاسرار چاپ علی اصغر حکمت، جلد ۵، ص ۶۰؛ سوانح، چاپ احمد مجاهد، ص ۲۸۲ (مجموعه آثار فارسی احمد غزالی)؛ تمهیدات عین القضاة همدانی، چاپ عقیف عسیران، صص ۳۵، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۳، ۴۳؛ دیوان سنایی غزنوی، چاپ مدرس رضوی، صص ۲۲۴، ۲۸۴، ۴۶۵، ۸۳۵، ۸۷۳ و ۹۰۴؛ حدیق الحقیقه سنایی غزنوی، چاپ مدرس رضوی، صص ۲۷، ۳۰؛ دیوان ادیب صابر، تصحیح محمد علی ناصح، صص ۲۶۲، ۲۶۹، ۴۰۷؛ مقامات حمیدی، چاپ سیداکبر ابرقوبی، ص ۷۸؛ راحه الصدور راوندی، چاپ محمد اقبال، ص ۴۰۷؛ سندبادنامه، چاپ احمد آتش، ص ۱۵۰؛ بختیار نامه، چاپ دکتر صفا، ص ۲۲؛ دیوان سید حسن غزنوی، چاپ مدرس رضوی، صص ۴۴، ۱۹۵؛ دیوان رشید وطواط، چاپ سعید نفیسی، صص ۲۸، ۱۶۰، ۳۹۹؛ حدائق السحر، تصحیح عباس اقبال، صص ۵۸، ۶۷۸؛ دیوان انوری؛ تصحیح مدرس رضوی، جلد ۱، صص ۳۴۵، ۳۷۳؛ دیوان اثیر الدین اخسیکتی، چاپ رکن الدین همایون، صص ۲۶۹، ۲۷۶؛ دیوان خاقانی، تصحیح سجادی، ص ۴۴؛ دیوان ظهیر الدین فاریابی، چاپ تقی بینش، صص ۱، ۲۳۱، ۴۱۷؛ عبهر العاشقین، چاپ دکتر معین و هانری کربن، صص ۶۱، ۲۸؛ تاریخ طبرستان، چاپ عباس اقبال، ص ۳۰۱؛ دیوان شمس طبسی، تصحیح تقی بینش، صص ۴۲، ۱۷؛ دیوان عطار، چاپ تقی تفضلی، صص ۲۴۸، ۳۹۹، ۴۸۱، ۵۴۴، ۷۶۶؛ منطق الطیر، تصحیح گوهرین، صص ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۸۹؛ مصیبت نامه عطار، چاپ دکتر نورانی وصال، صص ۶۹، ۷۰، ۱۰۱، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۴۹، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۹.

۴. برای نمونه مولوی در مثنوی چنین گفته است:

گفت لیلی را خلیفه کان توپی کز تو مجنون شد پریشان و غوی
از دیگر خوبان تو افزون نیستی گفت خامش چون تو مجنون نیستی
دیده ی مجنون اگر بودی ترا هر دو عالم بی خطر بودی تو را

وحشی بافقی (ف ۹۹۲ ه.ق) نیز اشعاری لطیف در مثنوی فرهاد و شیرین دارد:

به مجنون گفت روزی عیب جوئی که پیدا کن به از لیلی نکویی
که لیلی گرچه در چشم تو حوری است به هر جزوی ز حسن او قصوری است ...

(دیوان وحشی، چاپ نخعی، ۵۱۳)

۵. عشق عذری منسوب به قبیله "بنی العذره" است که عشق را با هوسهای مادی نمی آلودند. گویا عشق عذری با نام یکی از شاعران عذری به نام جمیل پسر عبدالله از همین قبیله که در روزگار بنی امیه می زیسته و عاشق زنی به نام "بشینه" بوده و اشعار او در کتب عربی مشهور است و در شعر نیز زبانی پاک داشته بیشتر در پیوند بوده است (ر.ک: جمهره الانساب ابن حزم اندلسی، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مصر، ۱۳۹۱ هجری: ص ۴۴۹).

۶. ابیات عربی آن چنین است:

وَلَمْ يَبْدُ لِلْأُتْرَابِ مِنْ تَدْيِهَا حَجْمٌ تَعَلَّقْتُ لَيْلِي وَهِيَ ذَاتُ دُوَاهِ
إِلَى الْآنِ لَمْ نَكْبُرْ وَلَمْ تَكْبُرِ الْبَهْمُ صَغِيرِينَ نَرَعَى الْبَهْمَ يَا لَيْتَ أَنَّا

(الآغانی: ۱۱/۲)

۷. بیت عربی چنین است:

بِرَبِّكَ هَلْ ضَمَمْتَ إِلَيْكَ لَيْلِي قُبَيْلَ الصُّبْحِ أَوْ قَبَلْتَ فَاهَا

(الآغانی: ۲۴/۲)

منابع

- ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله (۱۹۶۴م)، الشعر و الشعراء، بیروت، دار الثقافه.
 احمد نژاد، کامل (۱۳۷۸)، لیلی و مجنون با مقدمه کراچکوفسکی، چاپ سوم، تهران، زوار.
 اصفهانی، ابو الفرج (۱۳۶۴ ه.ق. ۱۹۲۸ م)، الآغانی، جلد ۲، مصر، قاهره، دارالکتب المصریه.
 امیر معزی، محمد بن عبدالملک نیشابوری (۱۳۱۸)، دیوان اشعار، به اهتمام عباس اقبال، تهران، کتابفروشی اسلامییه.
 انطاکی، داود (۱۳۰۲ق)، تزیین الاسواق، قاهره
 باباطاهر همدانی (۱۳۳۴)، دیوان اشعار، به کوشش وحید دستگردی، چاپ چهارم.
 پارساپور، زهرا (۱۳۸۳)، مقایسه ی زبان حماسی و غنایی با تکیه بر خسرو و شیرین و اسکندرنامه نظامی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
 حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (۱۳۶۳)، دیوان، به کوشش ابوالقاسم انجوی شیرازی، سازمان انتشارات جاویدان.
 حاکمی والا، اسماعیل (۱۳۸۶)، تحقیق درباره ادبیات غنایی ایران و انواع شعر غنایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

حسینی، سید محمد (۱۳۷۲)، "مجنون و لیلی عربی و لیلی و مجنون نظامی"، مندرج در مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی نهمین سده تولد نظامی گنجوی، جلد ۱، به اهتمام منصور ثروت، انتشارات دانشگاه تبریز. ۱۱.

رزمجو، حسین (۱۳۸۲)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، چاپ چهارم، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی. سجادی، ضیاء‌الدین (۱۳۷۲)، "لیلی و مجنون در قرن ششم هجری و لیلی و مجنون نظامی"، مندرج در مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی نهمین سده تولد نظامی گنجوی، جلد ۲، به اهتمام منصور ثروت، انتشارات دانشگاه تبریز.

شعار، جعفر (۱۳۷۲)، "لیلی و مجنون و مجنون و لیلی"، مندرج در مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی نهمین سده تولد نظامی گنجوی، جلد ۲، به اهتمام منصور ثروت، انتشارات دانشگاه تبریز. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، "انواع ادبی شعر فارسی"، مندرج در مجله‌ی رشد ادب فارسی سال هشتم، بهار، شماره ۳۳-۳۲.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۶)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۲، چاپ هفتم، تهران، انتشارات فردوس. غلامرضایی، محمد (۱۳۷۰)، داستان‌های غنایی منظوم از آغاز شعر دری تا ابتدای قرن هفتم، تهران، انتشارات فردا.

غنیمی هلال، محمد (۱۹۵۳ م)، الادب المقارن، قاهره کفافی، محمد عبد السلام (۱۳۸۲)، ادبیات تطبیقی، پژوهش در باب نظریه ادبیات و شعر روایی، ترجمه دکتر سید حسین سیدی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی. منوچهری دامغانی، ابو‌النجم احمد بن قوص بن احمد (۱۳۴۷)، دیوان اشعار، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۶)، مثنوی معنوی، جلد ۱، تصحیح نیکلسون، تهران، انتشارات مولی. شوقی، احمد (۱۹۳۲ م)، نمایشنامه لیلی و مجنون، مصر، قاهره، فن‌الطباعه. محبوب، محمد جعفر (۱۳۴۲)، "لیلی و مجنون نظامی و مجنون و لیلی امیر خسرو دهلوی"، مندرج در مجله سخن، شماره ۷.

مجنون، قیس بن ملوح (بی‌تا)، دیوان اشعار روایه ابوبکر الوالبی، دراسه و تعلیق سیری عبدالغنی، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ناصر خسرو قبادیانی، ابو‌معین (۱۳۳۵)، دیوان اشعار، به کوشش نصر الله تقوی، اصفهان، کتابفروشی تایید. نظامی گنجوی، الباس بن یوسف (۱۳۶۴)، لیلی و مجنون، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران، انتشارات توس.

نفیسی، سعید (۱۳۴۱)، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، تهران، ابن‌سینا. یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۶)، چشمه روشن، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات علمی.

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: عرب ملیحه، سلامتیان محمد، مدرس زاده عبدالرضا، مقایسه ی تطبیقی منظومه ی داستانی لیلی و مجنون نظامی و روایت های عربی در ادبیات عرب، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره ۱۸، شماره ۷۱، پاییز ۱۴۰۳، صفحات ۱۳۶-۱۱۲.

